

یادداشت‌های روزانه یک خبرنگار آلمانی از بغداد (2) استفان کلوس

افسانه جراحی جنگی به پایان رسیده است

بغداد پیش از غروب
آسمان زیبا در تمامی روز بعلت وجود آتش زیاد در اطراف شهر تیره بود .
وضعیت نامعلوم دو خلبان گم شده نیروهای موتلفه همه را مشغول کرده است و نه تنها
خبرنگاران خارجی را
یک بمباران هوایی را در برابر خود داریم .
بمب افکن ب 52 آماده و در راه بغداد است .

وحشت از زندگی خودم

من بمباران جمعه شب را هنوز در استخوانهایم حس میکنم و این در عمق پیکر انسان
نفوذ میکند .
این بدترین چیزهاست که من تجربه کرده ام .
ساختمانی که من در آن بودم لرزید و شیشه های شکسته به اطراف پرتاب شدند و من زمانی
که فرار میکردم در پناهگاه زمین خوردم و برای اولین بار خطر مرگ را حس کردم .
آنقدر صدا زیاد بود که باورکردنی نیست .
اینجا هر کسی میفهمه که این یک جنگ واقعی است و نه یک بازی کامپیوتری .
این یک تراژدیست ، تعداد زیادتری کشته و زخمی شده اند .
این قابل درک نیست .

خانه های مسکونی ویران شدند

حملات هوایی شنبه شب به یکشنبه زیاد سخت نبودند .
شاید هم آدم عادت میکند اما برای عراقی ها که با خانواده در بغداد مانده اند خیلی بد است .
این یک تراژدیست ، زیرا که اکنون داستان جنگ پاکیزه از طریق جراحی رژیم به آخر
میرسد .
بمب ها در یک منطقه مسکونی فرود آمده اند و پنج خانه مسکونی نابود شده اند و در 150
متری آن یک بیمارستان قرار دارد .
غیر قابل باور است که در این بمباران تنها دو نفر زخمی شده اند ، شاید ساکنین این خانه ها
پیش از آن موفق به فرار از شهر شده اند و خود را به محلی امن رسانده اند .
من آنجا بودم و نابودی خانه ها را از نزدیک دیدم . سوراخی که کف زمین است ، محل
ورودی بمب نیروهای موتلفه میباشد .

محدودیت برای کار کردن

تقریباً هنوز میتوانم زیاد کار کنم و ارتباط مستقیم با شبکه تلویزیونی آر د داشته باشم .
اما این خیلی مشکل است زیرا زمانی که آژیر بمباران هوایی کشیده میشود ، من و همکارانم
باید فرار کنیم .
این یک جنگ است .

ما در وزارت اطلاعات کار میکنیم و این ساختمان در لیست اهداف بمباران موثفین قرار دارد.

من تعجب میکنم که چرا هنوز این محل مورد اصابت قرار نگرفته است. من در کنار تیگریس بودم، آنجایی که ارتشی ها حریصانه در جستجوی دو خلبان گم شده موثفین میگشتند.

اینجا تنها سیصد متر با محل مرکز خبرنگاران فاصله دارد. من تمام وقت آنجا بودم ولی هیچکس را ندیدم که از آب بیرون بیاورند. همچنین قطعات هواپیما را نیز ندیدم و روی آب هم هیچ لایه ای از نفت و بنزین ندیدم.

بغداد 24 مارس 2003

ساعت هشت و سی دقیقه بعد از ظهر

بغداد در شب

در فضای شهر بغداد الان آژیر سفید زده شد، در تمام روز و پی در پی آژیر خطر زده شد. بعد از ظهر در یکی از مناطق ابتدایی بغداد صدای انفجار شدیدی شنیده شد. زمین پایتخت لرزید.

با اینکه محل برخورد بمب سی کیلومتر از مرکز شهر دور بود، دود عظیمی در آسمان شهر مشاهده میشد.

در شهر هم مناطق تخریب شده زیادی وجود دارد.

قبل از همه جا مناطق دولتی تخریب شده اند.

وقتی آژیر خطر به صدا در میاید و من در هتل بسر میبرم به سمت پایین میدوم و جایی را در وسط ساختمان جستجو میکنم.

این مکان بایستی امن ترین جای هتل باشد.

چنانچه ساختمان فرو بریزد.

اتحاد منتقدان رژیم و صدام حسین

مردم در بغداد عصبی و تحریک شده هستند و اختیار خود را در حمله به آمریکایی ها ندارند. در این لحظات عراقی ها پشت صدام ایستاده اند و در مقابل موثفین قرار دارند.

هیچکس نمیتواند تصور بکند که خودش را تسلیم مهاجمین (آزاد کننده) نماید. منتقدان و وابستگان رژیم صدام اکنون در خشم و غضبی که نسبت به آمریکایی ها دارند همسو و متحد هستند.

هیچ کس انتظار نداشت که عراق با این شدت و قوت در برابر ارتش موثفین مقاومت کند و دقیقاً همین مردم را در پایتخت قوی میکند.

همچنین سخنرانی امروز صبح صدام مردم را بیشتر به هم پیوند داد.

هیچکس بدون مبارزه خود را تسلیم نخواهد کرد.

احتیاط در برابر پروپاگاند هر دو طرف

خوشبختانه آب و برق هنوز قطع نشده است.

اگر من از پنجره نگاه کنم یک شهر روشن را میبینم.

مردم حتماً از اینکه برق قطع بشود میترسند.

اگر کمبود آب پیش بیاید میتواند بیماری های عمومی شیوع پیدا کند .
آمریکایی ها البته نمی خواهند که منابع حیاطی را هدف قرار بدهند، اما یکی از گزارش های عراقی ها از بصره این است که آنجا برق قطع شده است .
اینجا هنوز تلویزیون وجود دارد و میتوانم حتی گزارشات مونتفین را هم ببینم .
گزارشات هر دو طرف خیلی متناقض هستند و باید مواظب باشم و تنها این گزارشات را منتقل نکنم .
گاهی حدس زدن خیلی سخت است .
رژیم عراق میخواهد که خبرنگاران ، زخمی ها و کشته ها و زندانیان را گزارش کنند .
آنها ما را میبرند به بیمارستانها و آنجا من امروز زخمی ها را دیدم . آنها از تکه های بمب زخمی شده بودند .
به هر حال قربانیان واقعی جنگ هستند .
آمریکایی ها میگویند که یک جنگ سالم و تمیز را هدایت میکنند و بندرت اقدامات و اثرات جنگ را نشان میدهند .
اما کسی که در بغداد باشد میبیند که اینطور نیست .
من خودم دیدم که بمب ها در یک محل مسکونی فرود آمدند .

زندگی سخت و خسته کننده ای شده است

ما در اینجا زندگیمان مرتب تهدید میشود .
حتی اگر حملات بیش از جاهای دیگر اهداف دولتی را در نظر داشته باشد که در آنسوی رودخانه قرار دارند .
آدم متوجه نزدیکی همه آنها به هم میشود .
قبل از هر چیز زمانی که راکت مستقیم از بالای هتل زوزه میکشد و در مکانی نزدیک فرود میآید .
دیگر مردمی در خیابان نمانده اند و اکثر مغازه ها بسته اند .
من به اتاقم میروم و تلاش میکنم کمی بخوابم .
شبها اینجا کوتاه هستند .
همواره حملات هوایی بین ساعت 2 و 3 انجام میپذیرد .